



بازشناسی جایگاه عقل در فقه شیعه

پدیدآورده (ها) : قماش‌ی، سعید

میان رشته ای :: رواق اندیشه :: مهر و آبان 1380 - شماره 3

از 46 تا 57

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/24473>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 23/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بازشناسی جایگاه عقل در فقه شیعه

سعید قماش

● چکیده

دلیل عقل از دیرباز در نظریه‌پردازی علوم اسلامی و نیز در فقه شیعه، جایگاه ویژه‌ای داشته است. دانشمندان اسلامی از عقل، بهره‌ها برده‌اند و فقهای شیعی در فهم متون و استخراج احکام آن را یکی از دلایل چهارگانه فقه برشمرده و از این راه، کاستیهایی را برطرف نموده‌اند.

این نوشتار، با نگاهی تاریخی - تحلیلی به مقوله بهره‌وری از عقل، از ابتدای شکل‌گیری فقه شیعه، به عنوان یکی از ادله احکام فقهی پرداخته است و با بررسی مفهوم عقل و پیشینه به کارگیری آن در فقه شیعه، این مهم را با تقسیم‌بندی و تبیین دوره‌های نیاز به اجتهاد و مراحل و رویکردهای گوناگون به دلیل عقل و بهره‌وری از آن، عهده‌دار شده است.

رواق اندیشه ۳

بازشناسی جایگاه عقل
در فقه شیعه

ضرورت بحث

بازشناسی جایگاه عقل در فقه شیعه و بررسی زمینه‌های بهره‌مندی از آن، بدین روست که از یک سو بشر امروز بویژه غربی، به دلایل گوناگون تکیه‌گاه خویش را برای دستیابی به انواع آگاهی، عقل^۱ قرار داده است و منبع دیگری را برای تحصیل معرفت نمی‌پذیرد. از دیگر سو دینداران بویژه مسلمانان بر این باورند که خداوند دست کم بسیاری از علوم مورد نیاز بشر را در

۱ - منظور از عقل هرگونه یافته‌های بشری است به جز عرفان.

حوزه‌هایی چون اخلاق، حقوق، سیاست، تعلیم و تربیت در متون و حیانی (قرآن و سنت) در اختیار وی قرار داده و تنها وظیفه انسان، فهم متون و استخراج احکام مرتبط با آن حوزه‌هاست. وجود این امر، تعارض روشنی میان فرهنگ غربی خردباور و فرهنگ اسلامی وحی‌باور، پدید آورده است که امروزه نمودهای آن بسیار برجسته است و از جمله عوامل (یا تنها عامل) چالش نظری جمهوری اسلامی ایران با دنیای غرب، در عرصه‌های گوناگونی چون حقوق، سیاست، تعلیم و تربیت و... همین امر به شمار می‌آید. اندیشمندان مسلمان نیز که خود از دیرباز در حوزه‌های گوناگون در باره جایگاه عقل در فهم متون و تعیین احکام افعال انسان، دچار چالش بوده‌اند، امروزه بیش از پیش به بحث و گفتگو در باره جایگاه عقل در عرصه فرهنگ اسلامی و بویژه فقه، خویش را نیازمند می‌بینند.

مقاله پیش رو، نگاه تاریخی - تحلیلی به مسأله شکل‌گیری بهره‌برداری از عقل به عنوان یکی از منابع احکام از اوایل فقه شیعه تا کنون است. بحث در باره زمینه‌های بهره‌مند شدن از توانایی عقل و روشن ساختن ظرفیتهای بهره‌وری از آن در فقه شیعه را به مجالی دیگر وامی‌نهیم.

گفتار اول: بررسی واژه عقل و دلیل عقل

در این نوشته واژه عقل با توجه به خاستگاه فرهنگی آن که زبان عربی و آموزه‌های اسلامی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد و منظور این مقال از عقل چنین مفهومی خواهد بود. عقل که برابر فارسی آن خرد است در سه معنای حدی، اسم ذات و اسم معنا به کار رفته است. معنای حدی مانند حبس، حفظ و تثبیت در امور؛ معنای اسم ذات چون حبل و دیه و اسم معنا مانند نیروی تمیز، فهم و علم.^۱

چنین به نظر می‌آید که همه معانی گفته شده از عقل به یک معنای کلی و مشترک که مانند روحی در کالبد آن واژه‌هاست، باز می‌گردد و آن عبارت است از چیزی مانند «توقف» و «ایست» و «نگه داشتن» که در هر یک از معانی یاد شده، مد نظر قرار دارد. در زبان فارسی نیز خرد به معنای دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش و دانش آمده است.^۲

۱ - ابن منظور، لسان العرب.

۲ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه.

با وجود این که دانشوران شیعی از دیرباز، از عقل به عنوان یکی از منابع احکام سود جسته‌اند ولی اندک کسانی به تعریف آن پرداخته‌اند. از میان دانشمندان شیعی، شیخ طوسی نخستین کسی است که در نوشته‌های اصولی خود عقل را تعریف کرده است. وی در این باره می‌گوید:

عقل یک رشته از علوم است که وقتی در انسان جمع شود، وی عاقل می‌گردد.^۱

منظور ایشان از یک رشته علوم، مجموعه‌ی معرفت‌های فطری و غیر فطری در قلمرو عقل نظری و عملی است. پس از ایشان در نوشته‌های اصولی دانشمندان عقل‌گرای شیعی چون علامه حلی، وحید بهبهانی، شیخ انصاری و... تعریفی از دلیل عقل دیده نمی‌شود.^۲ بیشتر کسانی که در دانش اصول به مسأله‌ی عقل پرداخته‌اند، بویژه پس از وحید بهبهانی، از خود عقل تعریفی به میان نیاورده و به تعریف دلیل عقل پرداخته‌اند. ظاهراً در دانش اصول، نخستین کسی که به تعریف دلیل عقل پرداخته، میرزای قمی است. وی در این باره می‌گوید:

مراد از دلیل عقل، حکم عقلی است که توسط آن به حکم شرعی می‌رسند و از علم به حکم عقلی به حکم شرعی منتقل می‌گردند.^۳

پس از وی دیگر دانشمندان اصولی^۴ نیز به تعریف دلیل عقل پرداخته‌اند و نقطه‌ی مشترک همه‌ی آنها این است که دلیل عقل یعنی درک و حکم عقل نسبت به امری که می‌توان حکم شرعی را از آن به دست آورد.^۵

بر پایه‌ی آنچه گفته شد، منظور از عقل در نوشته‌ی کنونی که در پی بررسی جایگاه آن در فقه

۱ - عده‌ی الاصول، ج ۱، ص ۲۳: «والعقل هو مجموع علوم اذا حصلت كان الانسان عاقلاً».

۲ - در برخی نوشته‌های اصولی که اخیراً نگاشته شده از عقل به عنوان نیرویی که توانایی درک استلزامات عقلی را دارد، تعریف شده است. ر.ک.: عبد الهادی الفضلی، دروس فی اصول الفقه الامامیه، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳ - قوانین الاصول، ج ۲، ص ۲۵۸: «والمراد بالدلیل العقلی هو حکم عقلی یتوصل به الی الحکم الشرعی و ینقل من العلم بالحکم العقلی الی الحکم الشرعی».

۴ - سید محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۰۲. محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵ - ناگفته نماند، در بیشتر نوشته‌های اصولی دانشمندان شیعی، در این باره که آیا احکام عقلی در برگزیده‌ی علوم تجربی نیز می‌شود یا خیر، خاموش است. تنها مرحوم وحید بهبهانی اشاره‌ای دارند که در آینده گفته خواهد شد.

شیعه هستیم، همان دریافتها و احکام عقل در باره امری است که مرتبط با حوزه دخالت فقه است.

گفتار دوم: پیشینه به کارگیری از دلیل عقل در فقه شیعه

به طور کلی، نیاز به بهره‌مندی از عقل در چه فضا و میدانی پدید می‌آید؟ این میدان از چه روزگاری آغاز گردیده است؟ روند آن تا کنون چگونه بوده است، آیا پیوسته رو به رشد بوده یا گاهی نیز دچار قبض و بسط گردیده است؟ اینها پرسشهایی است که در ادامه بحث به پاسخ‌یابی آنها می‌پردازیم.

محور دست‌یابی به احکام، در فقه اسلام، یک رشته متون (قرآن و سنت) است و مادامی که واژگان به کار رفته در آنها از روشنایی و وضوح برخوردار باشند، فهم آنها دشواری ندارد و برای درک معنای مورد نظر نیازی به تلاش و تصرف نیست. همینطور در صورتی که متون برخوردار از وضوح و روشنایی نیستند و گونه‌ای پوشیدگی در آنها دیده می‌شود ولی چنانچه دسترسی به گوینده متن، ممکن باشد و بتوان با پرسش، پوشیدگیها را برطرف کرد، نیازی به تلاش و تصرف و یا اجتهاد، نیست. ولی اگر سخنان و کلمات در باره مسأله مورد نیاز از وضوح برخوردار نباشند و گوینده آنها نیز در دسترس نباشد، تلاش و اجتهاد، زمینه پیدا می‌کند و آدمی ناچار است با تکیه بر توانایی و داناییهای خود، پرده‌های پوشیدگی را کنار بزند تا معنای متن را در باره مسأله مورد نیاز، روشن سازد و این امر، چیزی جز اجتهاد نیست. پر واضح است که نیاز به اجتهاد نمی‌تواند جدای از بهره‌مندی از عقل باشد. بر این پایه می‌توان گفت، بهره‌مندی از عقل در عرصه اجتهاد شکل می‌گیرد و اجتهاد نیز در فضای ابهام و پوشیدگی الفاظ و کلماتی ضرورت پیدا می‌کند که گوینده آن واجب الطاعة می‌باشد. بنابراین برای شناخت پیشینه بهره‌مندی از عقل در فقه شیعه بایستی، تاریخ نیازمندی به اجتهاد را پی گرفت.

در نوشته پیش رو نیاز به اجتهاد را در سه دوره پیامبر ﷺ، امامان علیهم‌السلام و دوران غیبت، پی می‌گیریم.

دوره پیامبر ﷺ

از دیدگاه شماری از دانشمندان شیعی اساساً چیزی به نام اجتهاد در روزگار پیامبر برای دستیابی به احکام شرع نبوده است.^۱ در این روزگار، بیان احکام، تنها در قالب وحی لفظی در شکل قرآن و یا وحی غیر لفظی، در شکل سنت، بوده است. از این رو دیگر نمی‌توان زمینه‌ای برای استنباط و اجتهاد یافت تا نقش عقل را در آن روزگار مورد بررسی قرار داد.

دوره امامان علیهم‌السلام

از دیدگاه شیعه، پس از روزگار پیامبر ﷺ چراغ هدایت خاموش نگشته و خداوند هنوز بشر را به خود وا نگذاشته است و پیامبر گرامی اسلام علوم مورد نیاز جامعه را، پس از خود، به خاندان خویش با دو ویژگی علم و عصمت یا آگاهی و آزادی، سپرده است تا حرکت جامعه را راهنمایی کنند و پاسخگوی پرسشهای مولود زمان باشند. اندیشمندان شیعه بر آنند که پیامبر گرامی اسلام سنت خود را به کسی چون امام علی علیهم‌السلام آموزانده و ایشان نیز آموخته‌های خود را در کتابی که در سخنان پیشوایان شیعه به نامهایی چون «صحیفه علی» یا «جامعه» از آن یاد گردیده، گردآوری کرده است و همواره شیعیان پاسخ پرسشهای خود را از زبان پیشوایان معصوم خود، در این کتاب می‌جستند.^۲ بر این پایه آیا می‌توان گفت اساساً در روزگار معصومان علیهم‌السلام، اجتهاد و در پی آن بهره‌مندی از عقل وجود داشته است؟

اگر چه شیعیان چنان باوری دارند ولی لزوماً براینند آن، بسته بودن باب اجتهاد و خاموشی عقل نیست؛ زیرا بر پایه گزارشهای تاریخی، در روزگار معصومان علیهم‌السلام گروهی بودند که با سود جستن از تشویقها و آموزشهای آنان، تنها به بازگو کردن سخنان آنان بسنده نمی‌کردند، بلکه افزون بر آن به تفریع فروع و یا اجتهاد نیز می‌پرداختند تا آنجا که حتی بازگو شده، شماری از

رواق اندیشه ۳

۵۰

بازشناسی جایگاه عقل
در فقه شیعه

۱ - شیخ طوسی، عدة الاصول ج ۲، ص ۷۳۲. سید مرتضی، الذریعة الى اصول الشريعة ج ۲، ص ۷۹۴. محقق حلی، معارج الاصول، ص ۱۸۰. عبد الهادی الفطی، تاریخ التشریع الاسلامی، ص ۴۴.

۲ - مجموعه این دست رواینها، در کتاب اعیان الشیعة مرحوم سید محسن امین، ج ۱، ص ۹۳ به بعد یاد گردیده است.

یاران امامان علیهم السلام گرایش به رأی و قیاس نیز داشته‌اند.^۱ کسانی چون فضل بن شاذان و یونس بن عبد الرحمن، از این گروه قلمداد می‌شوند. در آن روزگار اجتهاد با مراجعه به نصوص شرعی، به معنای تطبیق قواعد و ترازها بر امور جزئی، توجه به عام و خاص، ناسخ و منسوخ، از میان بردن تعارض بین اخبار، مورد ستایش امامان علیهم السلام و نیاز یاران بوده است و طبیعی است این امر، چیزی جز اجتهاد نیست و در این باره، عقل کارایی شایسته‌ای دارد؛ زیرا اساساً بدون تلاش عقل چگونه می‌توان ترازها و قواعد را بر امور جزئی منطبق ساخت و عام و خاص و ناسخ و منسوخ را کشف کرد؟

دوران غیبت

با آغاز دوران غیبت کبرا حدود سال ۳۳۰ هجری، زمینه‌های دوران نوینی در فقه شیعه در مقایسه با حضور معصوم علیه السلام فراهم می‌گردد؛ زیرا بر پایهٔ باور شیعه، با حضور معصوم علیه السلام گوش به اندازۀ فراوان به کار آمده و سخنان بسیاری را از امام علیه السلام شنیده است و اکنون نوبت آن است که شنیده‌ها سامان یابد و در گسترۀ زمان آمادۀ چالش‌های سترگ و نبردی سنگین گردد و با سرمایه‌ای که از آموزه‌های امامان علیهم السلام اندوخته است، پاسخ پرسشهای نو را جستجو کند و این چیزی جز نیازمندی افزون بر گذشته، به اجتهاد نیست. دوران غیبت کبرا برای شیعه، مانند دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل سنت است؛ زیرا در هر دو برهه دو گروه با دیدگاه ویژه خود با فقدان معصوم علیه السلام روبرو گشتند و خویش را یگانه و تنها در برابر انبوه پرسشهایی یافتند که در برخی موارد، پاسخهای روشنی در میراث به یادگار مانده از پیشوایان معصوم در بارۀ آنها دیده نمی‌شد و این امر، زمینه گسترده‌تری را برای روی‌آوری به عقل و بهره‌مندی از دانایی و توانایی آن فراهم می‌کرد. طبیعی است نقطه آغازین بهره‌گیری از توان عقل، زاویه‌ای تنگ و باریک است که هرچه از روزگار معصوم علیه السلام دورتر شود، با وجود فراوانی پرسشها و محدودیت نقل، نیاز به اجتهاد و عقل، افزون‌تر می‌گردد و از برهه‌ای به برهه‌ای برجسته‌تر می‌شود. با این همه، فرایند گرایش به

رواق اندیشه ۳
۵۱
بازشناسی جایگاه
در فقه شیعه

۱ - سید محمد حسین بروجردی، جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۳؛ حسین مدرسی مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۰؛ امام خمینی رحمته الله علیه، رسالۀ اجتهاد و تقلید، صص ۱۲۸-۱۲۵؛ جعفر سبحانی موسوعۀ طبقات الفقهاء، القسم الثانی، ص ۲۲۶-۲۰۸.

یاری جستن از عقل در جامعه شیعه، پیوسته و بدون مانع نبوده است؛ زیرا در پاره‌ای از زمان با رویش جنبش رویگردانی از اجتهاد که یک بعد آن نیز رویگردانی از عقل است، بهره‌مندی از آن دچار رکود گردیده است اگر چه در نهایت این حرکت که به نام اخباریگری آوازه یافت، کمک شایانی به عنصر اجتهاد و یاری جستن از عقل کرد و موجب شد تا ابعاد اجتهاد، بویژه عقل، شفاف‌تر شود، بدین رو می‌توان گفت پس از غیبت کبرا دو اندیشه اخباریین و اصولیین یا مجتهدان پدید آمد که از آنها بایستی به نام دو شیوه برخورد با متون یاد کرد. از این رو در دوران غیبت، دو روش بهره‌گیری از متون (قرآن و سنت) دیده می‌شود، برخی بر این روش بودند که قرآن و سنت از جلوه‌های وحی شمرده می‌شوند و وظیفه ما در برابر آنها چیزی جز فهم و به کارگیری نیست و بی چون و چرا بایستی آنها را پذیرفت. این گروه هر گونه دخالت دادن رأی انسانی را در برداشت از سخنان امامان علیهم‌السلام مردود می‌شمارند؛ زیرا بر این باورند که شناختهای بشری نارس و در بیشتر زمینه‌ها، بر پایه گمان پدید می‌آید و بدین رو نیز تقلید را روا نمی‌دارند چرا که از نگاه آنان تقلید یعنی پیروی کردن از یک رشته دانشهای نارس بشری و عقل آدمی چنین چیزی را با توان دست‌یابی به شناختهای درست که از راه گردن نهادن به سخنان امامان علیهم‌السلام پدید می‌آید روا نمی‌شمارد.^۱

برخی دیگر بر آنند اگر چه قرآن و سنت راستین از کژی و کاستی پاک شده‌اند ولی اوضاع و چگونگی زمان، حتی هنگام حضور معصوم علیه‌السلام این گونه نبوده است که سنت راستین به دست دوستان برسد؛ زیرا هنگام حضور نیز سخنان منسوب به امامان علیهم‌السلام آمیخته با تقیه و حیل و نیرنگ بوده است چه رسد به روزگار غیبت و زمانی که اکنون ما در آن قرار گرفته‌ایم. از دیگر سو همه آیه‌های قرآن و سخنان امامان علیهم‌السلام شفاف و آشکار نیست و گاهی آدمی در فهم آنها با پوشیدگی رو به رو می‌شود و اگر هم شفاف باشد گاهی به گونه‌ای نیست که با شرایط کنونی سازگار باشد، بودن چنین دشواریهایی، فضایی تیره و تاریک پدید می‌آورد و به ناچار آدمی را به سوی اجتهاد که بر چرخه عقل و داوریهای انسانی استوار است می‌کشاند. از این رو، ناگزیر می‌شود که فن‌سندشناسی را بیافریند و به پالایش سخنان منسوب به امامان علیهم‌السلام همت‌گمارد و

۱ - محمد امین استرآبادی، الفوائد المدنیة، برای نمونه ص ۴۷ به بعد و ص ۹۰ به بعد.

از دیگر سو ناچار می‌شود برای دست‌یابی به اندیشهٔ درست امامان علیهم‌السلام ذهن خود را به ترازها و قاعده‌های عقلانی و عقلایی مجهز سازد؛ زیرا خداوند دین خود را بر پایهٔ فطرت آدمی و اصول عقلانی استوار گردانیده است.

با نگاه به آنچه گفته شد، در یک نگرش گسترده می‌توان تحولات رخ داده در فرایند بهره‌گیری از عقل را در این دوران به سه مرحله بخش‌بندی کرد:

۱- مرحلهٔ روی‌آوری به عقل و روشهای عقلانی در استدلالات اصولی و فقهی بدون این‌که از عقل به عنوان یکی از منابع دست‌یابی به احکام یاد گردد. (قرن چهارم تا ششم هجری).

۲- مرحله‌ای که افزون بر روی‌آوری به عقل از آن به عنوان یکی از منابع دست‌یابی به احکام یاد می‌گردد بدون این‌که از آن تعریف شود و در بارهٔ آن کند و کاوی انجام پذیرد. (اواخر قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری).

۳- مرحله‌ای که از عقل به عنوان یکی از منابع دست‌یابی به حکم تعریف می‌شود و در بارهٔ آن به کند و کاو می‌پردازند. (قرن سیزدهم تا کنون).

مرحلهٔ اول:

در این مرحله می‌توان از کسانی چون ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نام برد. ابن جنید (متوفای ۳۸۰ق.) در پاره‌ای موارد مانند اهل سنت برای دست‌یابی به حکم، از قیاس که در زمرهٔ روشهای عقلی است، سود برده است.^۱

پس از ابن جنید، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶) در نوشته‌های خود، بویژه نوشته‌های کلامی به گونهٔ برجسته از عقل بهره‌جسته است تا آنجا که آشکارا در نوشتهٔ اصولی خود، بنا بر گزارش شاگردش، از عقل به عنوان وسیله‌ای برای شناخت حجیت قرآن و دلایل اخبار، یاد می‌کند.^۲ وی در مباحث فقهی خود نیز گاهی از دلیل عقل برای اثبات یا تأیید حکم شرعی چون جواز نکاح متعه، سود جسته است و در بر شمردن دلیل آن می‌گوید: «لنا العقل و الکتاب و السنه و الاجماع

۱ - شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۰۹، میرزا عبد الله افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹.

۲ - شیخ مفید، التذکره باصول الفقه، (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۹، ص ۲۸.

و...^۱ وی در تحلیل دلیل عقلی می‌گوید: نکاح متعه از آن رو جایز است که خالی از هر گونه نشانه‌های مفسده و ضرر است.^۲

پس از شیخ مفید، سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵) به گردآوری مشروح دانش اصول همت می‌گمارد و به گونه مفصل در کتاب «الذریعة الی اصول الشریعة» به مباحث اصولی می‌پردازد و در جاهای بسیاری برای اثبات مسائل اصولی و همینطور مباحث فقهی خود، به دلیل عقل روی می‌آورد ولی هیچگاه از آن به عنوان منبع احکام شرع، یاد نمی‌کند.^۳ وی در جاهای گوناگونی از آثار فقهی خود تصریح می‌کند اگر حادثه‌ای پدید آید و حکم آن در کتاب، سنت و یا اجماع نبود، بایستی بر پایه دلیل عقل حکم کرد.^۴ وی اساساً به عنوان قاعده کلی باور دارد «ناگزیر در هر یک از احکام افعال، اصل ضروری عقلی وجود دارد.» منظور وی از اصل ضروری عقلی، لزوماً اصول عملیه نیست، بلکه یک رشته قواعد و دلیلهای عقلی است که هم عرض نصوص و به عنوان پشتوانه می‌توان از آنها سود جست، مانند آنچه که شیخ مفید برای جواز نکاح متعه گفته بود. سید مرتضی عقیده دارد، هر سودی که زیان دنیوی و اخروی در آن دیده نمی‌شود به حکم ضروری عقل مباح است.^۵

پس از سید مرتضی شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵) مفصل‌ترین اثر اصولی را به نام عدة الاصول پدید می‌آورد. وی در کتاب یاد شده بخشی را به نام «فی ذکر ما یعلم بالعقل او السمع» گشوده است و به بخش‌بندی دانش به ضروری و اکتسابی همت می‌گمارد و دانشهای اکتسابی را به دو قسم عقلی و سمعی تقسیم می‌کند و به گونه روشن در این باره به کاوش می‌پردازد و به عنوان یک دانشمند شیعی روی‌آوری به عقل و نیاز به آن را به اوج می‌رساند، با این همه، وی نیز مانند گذشتگان خود آن را در رشته منابع احکام یاد نمی‌کند ولی در حکم آخرین قطره‌ای است که در ظرف روزگار خود می‌چکد و آن را لبریز می‌سازد و زمینه‌ساز مرحله دوم می‌شود.

رواق اندیشه ۳

۵۳

بازشناسی جایگاه عقل
در فقه شیعه

۱ - شیخ مفید، خلاصة الایجاز فی المتعة: (سلسلة مؤلفات الشيخ المفید)، ج ۶، ص ۲۲.

۲ - همان.

۳ - الذریعة، ج ۱، صص ۲۸۳ و ۴۸۴، ج ۲، صص ۲۲۸-۲۲۲ و ص ۳۳۲ به بعد و ص ۶۷۵.

۴ - رسائل الشریف المرتضی، المجموعة الاولى، ص ۲۱-۲۰ و المجموعة الثالثة ص ۳۱۳.

۵ - الانتصار، ص ۱۰۹.

مرحله دوم:

پس از آن که نوعی روی آوری به دلیل عقل در تحلیلهای اصولی و فقهی دانشمندان پیشین دیده شد، نیاز به دلیل عقل به عنوان یکی از منابع دست یابی به حکم، آشکار می گردد. از این رو ابن ادریس حلّی (۵۹۸-۵۴۳) با تأثیر پذیری و الهام از سخنان سید مرتضی آن گونه که از مطالعه مقدمه کتاب «السرائر» به دست می آید^۱ عقل را آشکارا در رشته منابع احکام می شمارد ولی در این باره سخنی بیشتر نمی گوید، با این همه، سخن وی به لحاظ شکلی گامی بلند در روی آوری به عقل شمرده می شود.

پس از وی دانشمندان شیعی سخن یاد شده را می پذیرند و بدون هر گونه مناقشه ای و بدون این که به تعریف و کند و کاو در باره ماهیت دلیل بپردازند به بخش بندی آن همت می گمارند. از این رو از ویژگیهای دوره یاد شده، تقسیماتی است که از دلیل عقل یاد می گردد. نخستین کسی که به این بخش بندی پرداخته محقق حلّی (متوفای ۶۷۶) در مقدمه کتاب معتبر است. وی پس از آن که دلیل عقل را یکی از مستندهای احکام یاد می کند، بدون تعریفی از آن، دلیل عقل را دو قسم می کند، یک قسم آن دلیلی است که توقف بر خطاب شارع ندارد؛ مانند وجوب رد و دیعه. قسم دیگر دلیلی است که بر خطاب شارع توقف دارد و آن عبارت است از لحن الخطاب، فحوی الخطاب و دلیل الخطاب.^۲ دانشمندان پس از محقق حلّی همین سخن را پایه قرار داده و تنها اقسام دیگری بر آن افزوده اند.^۳

مرحله سوم:

در این مرحله نگاه ویژه ای به دلیل عقل شده و بیشتر از گذشته به آن همت گمارده اند؛ یعنی آن را تعریف کرده و به تحلیل آن پرداخته و ابعاد بیشتری از آن را روشن ساخته اند. آغازگر این

۱ - السرائر، ج ۱، ص ۴۹.

۲ - المعتبر، ص ۶.

۳ - شهید اول، ذکری للشیعه، صص ۵۳-۵۲؛ فاضل تونی، الوافیه، صص ۲۳۹-۱۷۱.

مرحله، میرزای قمی به شمار می‌آید.^۱ او نخستین کسی است که به تعریف و تحلیل دلیل عقل پرداخته است و کسان دیگری چون شیخ محمد حسین اصفهانی،^۲ شیخ محمد تقی اصفهانی^۳ و بنابر نقل محمد رضا مظفر، محسن کاظمی اعرجی،^۴ شیوه وی را ادامه داده‌اند.

همانگونه که دیده می‌شود، دانشمندان یاد شده در زمره شاگردان مرحوم وحید بهبهانی به شمار می‌آیند که پس از وی با الهام و تأثیرپذیری از او، دریچه دیگری را در بحث دلیلهای عقلی گشوده‌اند. چنین گرایش برجسته‌ای به بحث دلیلهای عقلی ره‌آورد تلاشهای خستگی‌ناپذیر آن فرزانه روشن ضمیر است. وی برای زنده نگه داشتن اجتهادی که بر پایه اصول عقلانی و عقلایی است درگیری نفس‌گیری را با گروه اخباریان به انجام رسانید و با کوشش سترگ خویش، شریعت را از چنگال جمودگرایی اخباریان رهایی بخشید و حاصل اندیشه‌های وی در دو اثر «الفوائد الحائریه» و «الرسائل الاصولیه» نمایان است. بدین رو شایسته خواهد بود روح کلی حاکم بر اندیشه وی یاد گردد تا آشکار شود چگونه زمینه ساز مرحله سوم گردیده است؟

آنچه از بررسی دو اثر اصولی وی بدست می‌آید این است که اگر چه او با اندیشه اخباریان مبنی بر وانهادن اجتهاد که یک بعد آن نیز، کنار گذاشتن تلاشهای عقلانی است مخالفت می‌ورزیده^۵ و بر فهم عقلانی متون دینی پافشاری می‌کرده است با این همه در نوشته‌های وی بحث دلیل عقل به عنوان منبع دست‌یابی به حکم، وجود ندارد. او در بحثی به نام «فی طرق ثبوت الاحکام الشرعیة» هیچ اشاره‌ای به دلیل عقل به عنوان منبع دست‌یابی به حکم ندارد.^۶ و در بحثی به نام «فی عظم خطه الفقه» می‌گوید، تفاوت دانش فقه با دانشهایی مانند طب در این است که دانش طب بر پایه اموری تجربی و عقلانی استوار است و حال آن که دانش فقه در بیشتر موارد، تعبدی است.^۷ با این همه روحی که بر مباحث وی با اخباریان حاکم است، برخاسته از یک

رواق اندیشه ۳

۵۶

پازشنامی جایگاه عقل
در فقه شیعه

۱ - قوانین الاصول، ص ۲۵۸.

۲ - الفصول الغریبه، ص ۲۱۶.

۳ - هدایة المسترشدين، ص ۲۲۱.

۴ - اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۱۱.

۵ - الرسائل الاصولیه، صص ۴۱ و ۲۳.

۶ - همان، ص ۲۹۷.

۷ - همان، ص ۹۱.

عقلانیت سترگ و سنجیده است. او نمی‌پذیرد که در دست‌یابی به احکام، تنها بایستی به الفاظ و واژگانی که در متون دینی وجود دارد، تکیه کرد و نقش انسان تنها شنیدن و به کار بستن آنها باشد بدون این که آدمی عقل و هوش خود را به کار گیرد. او بر این باور است که مجتهد در برخورد با نصوص دینی نبایستی تماشاگر باشد بلکه به دلایلی که در نوشته‌های خود آورده بایستی ایضاً نقش نیز بنماید ولی یک نقش هوشمندانه و همراه با به کارگیری قواعد عقلانی و عقلایی. او عقیده دارد بایستی روایات را پالایش کرد و با ترازهای عقلانی سنجید و از نظرگاه سند و متن به دیده باریک به آنها نگریست. وی به شدت مخالف برخورد ساده با روایات است و بر این باور پای می‌فشارد که فهم نصوص بایستی بر پایه تکنولوژی اجتهاد استوار گردد.^۱

عقلانیتی که وحید بهبهانی بر آن اصرار می‌ورزد در فهم نصوص است، نه در منبعیت عقل برای دست‌یابی به حکم شرع. از سخنان او چنین بر می‌آید که بایستی روایات را عاقلانه و درایت‌آمیز فهمید. ای بسا در اثر بیان برجسته و موشکافانه تارساییهای عمدی و خطایی در نقل روایات که از سوی او وجود داشته است، اندیشه انسداد باب علم در ذهن شاگرد وی یعنی میرزای قمی، نقش می‌بندد و دلیل عقل به عنوان منبع اجتهاد نزد وی برجسته شده و به تعریف و تحلیل آن می‌پردازد.^۲ پس از میرزای قمی، دلیل عقل نسبت به گذشته بیشتر در کانون اندیشه دانشمندان شیعی قرار می‌گیرد اگر چه هنوز در مباحث اصولی آن گونه که شایسته است منزلت در خور را نیافته است با این همه در درسهای خارج حوزه به آن می‌پردازند^۳ و کسانی چون محمد رضا مظفر^۴ و سید محمد باقر صدر^۵ به گونه مفصل در نوشته‌های خود به آن توجه کرده‌اند و بسا هنوز راه درازی پیش رو باشد و پیرامون آن پرسشهای فراوانی چهره‌نمایی کند. در بخش دوم بحث، به زمینه‌های سودجستن از دلیل عقل از دیدگاه فقه شیعه، خواهیم پرداخت.



۱ - الرسائل الاصولية، ص ۴۲ به بعد.

۲ - قوانین الاصول، ص ۲۵۸.

۳ - شهید صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۱۹؛ ناصر مکارم شیرازی، انوار الاصول، ج ۲، ص ۴۹۴.

۴ - اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۹۸ و ج ۲، ص ۱۱۵.

۵ - المعالم الجديدة، ص ۱۴۶، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۱۱ و ج ۲، ص ۲۰۲.